

لوح اتحاد - ۱

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۵۰۸

قد حضر لدی المظلوم کتاب احد من السادات الذین اقبلوا الی الله و سمعوا و اجابوا ربهم المشفق الکریم کلّ در منظر اکبر مذکورند و از حق میطلبیم جمیع را مؤید فرماید بر آنچه سبب ذکر دائمی است

و اینکه در باره اتحاد سؤال نموده اتحاد در رتبه اولیه اتحاد در دین است و این اتحاد لا زال سبب نصرت امر الله در قرون و اعصار بوده و اجتماع سیف معنوی الهی است مثلاً اگر حال دولتی ملاحظه نماید اکثری از اهل مملکتش خرق حجاب نموده اند و بافق ظهور ابهی اقبال کرده اند ساکت شود و آنچه گفته شود بشنود و هر نفسی باصفا فائز شد بعرفان حق جلّ جلاله فائز است مگر نفوسیکه بالمره از رحمت الهی دورند و باستحقاق کامل سزاوار بطش و غضب آن نفوس در هر حال محروم و ممنوعند

و اتحاد در مقامی اتحاد در قول است و این بسیار لازم است مثلاً ملاحظه نما اگر دو نفس از اولیای حق در ارضی وارد شوند و در امری باختلاف سخن گویند سبب اختلاف شود و خود و سایرین از نعمت اتحاد که از قلم مولی الایجاد نازل شده محروم و ممنوع گردند از جمله ناصر حق بیان بوده و هست در این ظهور اعظم اعمال و اخلاق جنود حقند و بنصرت مشغول بیان اگر باندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نماید سبب و علت هلاک در الواح کلّ را وصیت فرمودیم بینانائیکه طبیعت و اثر شیر در او مستور باشد تا اطفال عالمرا تربیت نماید و بحدّ بلوغ رساند بیان در هر مقام بشأنی ظاهر و باثری باهر و از او عرف خیر و شرّ متضوّع

و در مقامی اتحاد اعمال مقصود است چه که اختلاف آن سبب اختلاف گردد اینظلم در ایامیکه از زورا بادرنه نفی میشد در بین راه در مسجدی وارد صلوٰة مختلفه در آنخلّ مشاهده نمود اگرچه کلّ لفظ صلوٰة بر او صادق و لکن هریک باسبابی از هم ممتاز و اگر حزب فرقان فی الحقیقه بآنچه از قلم رحمن نازل شد عمل مینمودند جمیع من علی الارض بشرف ایمان فائز میگشتند اختلاف اعمال سبب اختلاف امر گشت و امر ضعیف شد یکی دست بسته بصلوٰة قائم و حزبی گشوده یکی در تشهد التّحیات میگوید و دیگر السلام از اینها گذشته حزبی میرقصند و میگویند این ذکر حقست نعوذ بالله حق از این اذکار مقدّس و منزّه و مبرا شریعت رسول الله روح ما سواه فداه را بمثابه بجزی ملاحظه نما که از این بحر خلیجهای لا یتناهی برده اند و این سبب ضعف شریعت الله شد ما بین عباد و تا حین نه ملوک و نه مملوک و نه



ORIGINAL

صعلوک هیچیک سبب و علت را ندانستند و آنچه عزّت رفته راجع شود و علم افتاده نصب گردد آگاه نبوده و نیستند باری یک خلیج شیعه یک خلیج سنی یک خلیج شیخی یک خلیج شاه نعمه‌اللّهی یک خلیج نقش‌بندی یک خلیج ملامتی یک خلیج جلالی یک خلیج رفاعی یک خلیج خراباتی ان تعدّوا سبل الجحیم لا تحصوها حال سنگ ناله میکند قلم اعلی نوحه ملاحظه نمائید چه وارد شد بر شریعتی که نورش ضیاء عالم و نارش هادی امم یعنی نار محبتش طوبی للمتفکرین و طوبی للمفسرین و طوبی للمنصفین باری این اختلاف اعمال سبب تزعزع بنیان امر الله شد

ای اهل بیان بشنوید ندای مظلوم را مثل احزاب قبل خود را مبتلا نکنید انه انزل الدلیل و اظهر السبیل آیا کم ان تختلفوا فیما نزل من سماء مشیة ربکم المقتدر القدیر لعمر الله اگر ناطق مشاهده میشد و یا قائمی دیده میگشت این عبد بکلمهئی تکلم نمینمود مقصود آنکه حق جلّ جلاله او را بدست اینقوم نمیداد یعنی اهل بیان فاعتبروا یا اولی الابصار قلب و صدر را از ماء حیوان که از قلم رحمن جاری است طاهر و مقدّس نمائید و بجنود اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه و کلمات الهیه بنصرت مشغول شوید این است وصیّت حق جلّ جلاله که در الواح از قلم اعلی جاری و نازل گشت

از جمله اتّحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن ما بین عباد برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت نفوسیکه از بحر بیان رحمن آشامیده‌اند و بافق اعلی ناظرند باید خود را در یک صقع و یکمقام مشاهده کنند اگر این فقره ثابت شود و بحول و قوه الهی محقق گردد عالم جنت ابهی دیده شود بلی انسان عزیز است چه که در کلّ آیت حق موجود ولکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائیت کبیر طوبی از برای نفوسیکه بطراز این اتّحاد مزینند و من عند الله موفق گشته‌اند در علمای ایران مشاهده نما اگر خود را اعلی الخلق و افضلهم نمیدانستند تابعین پیچاره بسبّ و لعن مقصود عالمیان مشغول نمیدشدند انسان متحیر بل عالم متحیر از آن نفوس مجعوله غافله نار افتخار و کبر کلّ را سوخته ولکن شاعر نیستند و بشعور نیامده‌اند بقطرهئی از بحر علم و دانش فائز نگشته‌اند افّ لهم و بما نطقت به السنتهم و اکتسبت ایدیهیم فی يوم الجزاء و فی هذا اليوم الذی قام الناس لرب العالمین اگر قلم اعلی اراده نماید مراتب اتّحاد را در هر شیئی در هر امر بتمامه ذکر فرماید سالها باید مشغول گردد

و از جمله اتّحاد نفوس و اموال است و باینمقام ختم مینمائیم ذکر اتّحاد را امراً من عندنا و انا المقتدر المختار و این اتّحاد اتّحادیست که منبع فرح و سرور و بهجت است لو هم یفقهون و یعلمون دیگر آخوندهای غافل نگویند این هم بکجا راجع است این هم بکلّ نفوس راجعست و از این اتّحاد مواسات ظاهر و این مواسات در کتب الهی از قبل و بعد محبوب بوده و هست و این مواسات در مال است نه در دونش نه در فوقش و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة و من یوق شحّ نفسه فاولئک هم الفائزون اینمقام فوق مساوات است مساوات آنکه انسان عباد الله را از آنچه حق جلّ جلاله باو عنایت فرموده محروم ننماید خود متنعم و مثل خود را هم متنعم نماید اینمقام بسیار محبوب است چه که کلّ از نعمت قسمت میبرند و از بحر فضل نصیب و آنانکه سایرین را بر خود ترجیح میدهند فی الحقیقه اینمقام فوق مقام است چنانچه ذکر شد و ما انزله الرحمن فی الفرقان شاهد و گواه یا حزب الله قلم اعلی بر نفسش نوحه نماید یا بر آنچه در عالم احداث شده کار بمقامی رسیده که غدیر دعوی بحری مینماید و ضبّ مقام نسری آیا چه شده و چه دخانی عالماً احاطه کرده آیا عرف ظهور متضوّع نیست و از دونش ممتاز نه آیا صراط مستقیم از سبل شیاطین معلوم نه لا ونفسی حق بجمیع صفات و اعمالش از دونش ممتاز بوده و هست و بر صاحبان بصر مشتبّه نشده و نمیشود و مقصود از اتّحاد نفوس محبة الله و کلمه الله است که کلّ بر او جمع شوند و باو تمسک نمایند هر صاحب بصر و عقلی بر آنچه از قلم اعلی جاری شد تصدیق

مینماید و اتحادهای مذکوره هر یک جندی هستند از جند الله و حزبی هستند از حزب الله و امری هستند از امر الله اتحاد نفوس از اول ابداع تا حین ناصر و معین حق بوده و خواهند بود یعنی اتحادیکه بامر الله و شرعه واقعشود در این مقام اتحاد از این رتبه تجاوز نمینماید فاعتبروا یا اولی الانظار

قلم اعلی در این حین اولیاء خود را طراً با اتحاد و اتفاق وصیت میفرماید لیظهر به امر الله المهیمن القیوم و هم چنین بحکمت بعضی از دوستان الهی حکمت را ملاحظه نموده اند و از مقامش غافل شدند و سبب گشتند در بعضی از بلاد ضوضا مرتفع شد بشنودندای مظلوم را و آنچه در الواح نازل شده عامل شوید تا سمع نیاید لب نگشاید و تا ارض طیبه مبارکه مشاهده نکنید بذکر حکمت را و دیعه مگذارید القاء کلمه الهی وقتی است که سمع و بصر مستعد باشند و همچنین ارض بعضی در بعضی از احیان تکلم نمودند آنچه که ضرر باصل سدره راجع است قل یا قوم خافوا الله و لا تكونوا من الظالمین اتقوا الله و لا تكونوا من الجاهلین ارض جز لایق انبات نه و سمع شرک لایق اصغاء کلمه توحید نه یا حزب الله از قلم اعلی جاری شد آنچه که سبب و علت حیوة عالم است باید هر یک لله تفکر نمایند مخصوص در توحید الهی که مباد مثل حزب قبل بلفظ ناطق و از معنی محروم بودند از عبده اسما بودند و هم چنین عاکفین اصنام مع ذلک خود را اهل توحید و یقین میشمردند و لکن حق ظاهر فرمود آنچه مستور بود از عمل و جزاء آن قوم در یوم میعاد علو و سمو و مقام و شأن و توحیدشان بر عالمیان واضح و هویدا گشت

یا اسمی دوستان الهی را از قبل مظلوم تکبیر برسان و وصیت نما بما وصیم الله فی الزر و الالواح طوبی للمهاجرین الذین هاجروا فی سبیل الله الی ان وردوا هذا السجن العظیم لوجه الله اقبال نمودند و الی الله توجه کردند انما اجرهم علی الذی فطرهم و خلقهم و رزقهم و نصرهم و عرفهم و انطقهم بذکره و ثنائه انه علی کل شیء قدیر البهاء المشرق من سماء رحمتی علی الذین وفقهم الله علی العمل بما نزل فی کتابه المحکم المتین الحمد لله رب العالمین نستله تعالی فی آخر اللوح بان یؤیدهم و یوفقهم و یمدهم بجنود الغیب و الشهادة و ینصرهم فی امره انه هو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته زمام الاشیاء لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز العلام